



داستان حضرت یحیی (ع)



شهادت زیباست



پرستوها می آیند



غزه خون می گرید



باز این چه شورش است...



کاروان معتاب

برخیز، محرم آمد



باز محرم آمد!

ماه عزا آمد، ماه گریه ها آمد، ماه ناله ها آمد!

باز دل ها خونین شد، چشم ها بارانی شد! شمع ها روشن شد، آسمان تاریک شد و مانند همه ناله سر داد!

باز بر روی لب ها نام حسین (ع) جاری شد!

باز فریاد های یا حسین از همه جا بلند شد و دل ها با این نام و فریاد آرام گرفت! سینه و شانه ها همه سرخ و سوخته شد! و دست ها همه به آسمان رفت و از حسین و خدای خویش حاجت به زبان ها آمد! یاد حسین در ذهن های ما غوغا به پا کرد! یاد او در دل هایمان شعله ور شد و رفتن او برایمان یک فاجعه شد! همه بر سر و سینه خود می زنند و با گریه فریاد میزنند یا حسین شهید!

باز بوی کربلا آمد، بوی غصه ها آمد، بوی خاک پاک شهدا آمد! بوی حسین آمد، بوی ابوالفضل و زینب، علی اکبر و علی اصغر، قاسم و رقیه!

باز کیوتران خونین بال در آسمان دل گرفته در حال پروازند و مانند ما آواز غم انگیزی در دل دارند! مردمان دل سوخته و عاشقان امام حسین (ع) در سرزمین ما به عزای او می نشینند تا بار دیگر خاطره خونین کربلا را زنده کنند و برای شهیدان ناله سر دهند!

باز صدای گریه ها به آسمان بلند شد تا خدا درد ما را بفهمد! و احساس ما را درک کند و ببیند ما چقدر عاشق حسینیم!

باز محرم آمد، بوی اسپند آمد، بوی عاشقی آمد، بوی حسین آمد!

و اما تو ای حسین (ع)!

با تو چه گویم؟ تو ای چراغ راه! ای کشتی رهایی! ای خونی که از آن نقطه صحرای جاودان می تپی و می جوشی و در بستر زمان جاری هستی و بر همه نسل ها می گذری و هر زمینی را سیراب خون می کنی! و هر بذر شایسته راه در زیر خاک، می شکافی و می شکوفانی؛ و هر نهال تشنه ای را به برگ و بار حیات و خرمی می نشانی، ای آموزگار بزرگ شهادت!

برقی از آن نور را بر این شستمان سیاه و نومید ما بیفکن و قطره ای از آن خون را در بستر خشکیده و نیم مرده ما جاری ساز و تفی از آتش آن صحرای آتش خیز را به زمستان سرد و فسرده ما ببخش! ایمان ما، ملت ما، تاریخ فردای ما، کالبد زمان ما "به خون تو محتاج است!"

سخن دل

کربلا: عصاره بهشت است و عاشورا آبروی عاشق. اگر کربلا نبود، هیچ گلی از زمین نمی رویید و مشام هیچ انسان آزادهای حقیقت را استشمام نمی کرد. اگر کربلا و عاشورا نبود، امروز عشق بر سر هر کوی و برزن بیگاری می کرد. حسین آمد و عشق را آبرو بخشید و عباس با دستان بریده و لبان خشکیده و با مشک زخمی، عشق را سیراب کرد تا حرف و حدیثی باقی نماند و زینب عشق را تداوم بخشید و آن را در گستره زمین و آسمان منتشر کرد تا از آن پس تمام عاشقان و امدار حماسه عاشورا باشند کربلا قبله الهام عاشقان شد و عاشورا میعادگاهی برای آنان که می خواهند نماز عشق را در محرابی به بلندی تاریخ به پا دارند از آن روز زندگی معنا یافت که حسین (ع) بر کتیبه دل ها نقش بست و عاشورا، این راز نهفته، مضمون تمام ناگفته ها شد.

کربلا: چه خوب سرزمینی هستی، خاکت بوی بهشت می دهد و شفا بخش است. چه مریض های صعب العالاجی که با تربت تو شفا گرفته اند و تو از این جهت به همه سرزمین ها مباحث می کنی، حتی به ام القری (مکه). تو سرزمین عشق و عرفانی، سرزمین فداکاری و گذشت. در تو پاکترین و خدایی ترین انسان های تاریخ آرمیده اند، به چه زیبایی و ملکوتی؛ و تو را هرگز آنگونه که هستی نمی توان وصف کرد.

کربلا: ای تربت پاک، دل ها برایت می تپد، چشم ها مشتاق دیدارت و مشام ها در آرزوی استشمام بوی عطر دل انگیزت، زیارتت را برای عاشقانت میسر گردان!

هر دم به گوشم میرسد آوای زنگ قافله این قافله تا کربلا دیگر ندارد فاصله

عشق تصویری ز مجنون می کشید عکس یاس غرق در خون می کشید
کربلا لرزید آن دم که حسین تیر را از پشت بیرون می کشید

فرا رسیدن ایام سوگواری سرور و سالار شهیدان، امام حسین (ع) و یاران پاکش را تسلیت می گویم. خدا را شاکریم که سالی دیگر بر عمرمان افزود تا سایه پوش امامان باشیم و چشمانمان افتخار گریستن بر عزای فرزند علی و فاطمه (علیهما السلام) را داشته باشیم.

غزه خون می‌گرید

۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ را بنا به گزارش‌های مختلف، خونبارترین روز در تاریخ ۴۱ ساله اشغالگری صهیونیست‌ها در اراضی اشغالی فلسطین باید دانست. بر هیچ کس پوشیده نیست که سکوت و حتی در برخی موارد همگامی برخی سران عرب با سران صهیونیست در تشویق و ترغیب آنها برای ارتکاب جنایاتی خونبار همچون حملات هوایی به غزه بسیار موثر بوده است. از روز شنبه ۸۷/۱۰/۷ مطابق با ۲۸ دسامبر ۲۰۰۸ برابر با ۲۷ ذی‌الحجه ۱۴۲۹ قمری، نوار غزه محاصره شده حال و هوایی دیگر دارد.

کودکان مظلوم و بی‌پناه غزه با کوله‌باری از غم و اندوه، تنها چشم امید به کشتی‌هایی دوخته بودند که انتظار می‌رفت با فرارسیدن سال نو میلادی وارد شهرهای محاصره شده شوند که ناگاه غرش صدای انفجارهای مهیب و مرگبار، شهرهایشان را به ویرانی کشید و پس از آن صدای شیون و فریادهای دلخراش مردم بیگناه در میان پیکرهای بی‌جان و پاره‌پاره شده خویشان و نزدیکان خود به آسمان برخاست. آری، در آغاز سال نو میلادی هدیه صهیونیست‌ها، جهان غرب و سران عرب به جای آذوقه، دارو و مایحتاج زندگی به مردم بی‌دفاع غزه، بمب و موشک بود.

کجایند مدعیان دروغین دموکراسی و حقوق بشر؟ کسانی که به ادعای آزادی و دموکراسی، منطقه سرسبز خاورمیانه را با برگزاری کنفرانس‌های به اصطلاح صلح متعهد و دادن دست‌دوستی به دشمن، به تلی از خاک مبدل ساخته‌اند و مادرانی را داغدار و کودکانی را یتیم کرده‌اند.

به راستی به کدامین گناه؟

در آستانه ماه محرم، ماه خون، ماه غیرت و شهادت، یادمان باشد که از کجاییم! از کدامین ریشه و مذهبیم! صدایی آشنا به گوش می‌رسد که می‌گوید: «رحم... امرء علم من این و فی این و الی این؟»، خدا بیامرز کسی را که بداند، از کجاست، در کجاست و به کجا می‌رود... اگر انسان می‌دانست از کجاست، و به کجا می‌رود غزه امروز تنها نبود اگر انسان همین جمله کوتاه «هل من ناصر ینصرنی» را می‌شناخت و می‌فهمید، نه در کربلا تیر سه شعبه به گلوی علی اصغر(ع) می‌نشست، نه در غزه کودکان زیر بمباران به خاک و خون می‌نشستند!

روزگار عوض شده است! امروز تیر سه شعبه نیست، عمود آهنین نیست، شمشیر نیست، شمر و یزید نیست، امروز، پرندگان آهنین مرگ، آتش می‌بارند بر سر خیمه‌های غزه! اهل کوفه (سران عرب) نیز، در خانه می‌مانند و پیمان برادری را فراموش می‌کنند تا سرشان سلامت باشد!

ای مسلمان! مگر نمی‌شنوی صدای رسول... (ص) را که ندا بر می‌آورد: «من سمع رجلا ینادی "یا للمسلمین" فلم یجبه، فلیس بمسلم!» هر کس بشنود که کسی فریاد می‌زند و از مسلمانان کمک می‌خواهد و پاسخش ندهد، مسلمان نیست... آیا ما مسلمانیم؟ آیا سردمداران عرب خمار، مسلمانند؟!

این شعر نیست...

تاریخ سربریده توفان است...

خاری است برچگر لبنان

فلسطین میراث بازمانده قومی است

که از سنگ‌ها ابابیل می‌سازند

از چنجه‌ها فلاخن...

هنوز گنجشک‌های غزه

بر شاخه‌های سدر می‌خوانند

و "دیر یاسین" ترک بر می‌دارد،

هنوز "صبرا" ریشه‌هایش را از رودخانه‌های ایوب آب می‌دهد

این شعر نیست

شیرازه‌ی مرامنامه‌ی نسلی است

که زادگاهش را به "غزه" در مشت می‌فشارد

این را... در جشنواره آهو کشان

حتی گاهواره‌های خالی "قانا"

هرگز از یاد نخواهد برد

شعر از: عباس باقری

خوب گوش کن!

از دور ندایی می‌رسد!

یاران پیاخیزید!

"صبح نزدیک است"

دنیای کودک‌های بی‌فردا
دنیای پرغوغای پرغوغا
دنیای قلدرهای پرزور
دنیای غارت کردن مردان مجبور
این برگ از تاریخ تکرار خواهد شد همیشه
دیروز لبنان
فردا بیین دیگر کجا باشد لگدکوب
مسلم، به زیر چکمه‌های زور
عصر سیاهی عصر تباهی
دنیای بی‌پروائی اشک در سوگ یاران
اندوه باران
سرهای سرداران معنی کردند بردار
از نسل پاک سربداران
آنان که بودند حق بشر را آئینه داران!
این ادعای بی‌کسی
این درد، این دلواپسی
تنها برای مسلم امروز وفردا نیست
برخیز! احساس
یاری‌گری نیست
کشتند یاران
دنیای پرپر کردن یاس عدالت
دنیای پر از نفرت و لبریز جهالت
دیروز ایران
فردا بیین دیگر کجا باشند یاران
در زیر ظلم نقشه‌های نابکاران
بی‌نور و باران
همت کجارت، غیرت کجارت
دیر است یاران
دنیای ابزار، ابزار کشتار
دنیای رشد صنعت مذهب ربائی
غیرت زدائی
بی‌ذره‌ای شرم، عفت نمائی
همت کجارت، غیرت کجارت
یاری‌گری نیست
دیر است یاران



اعظم امیر آتسانی

Change My Life A Plea

Edna Canetti, from Israel, Come, Obama.

"اوباما، در اینجا گفته می‌شود که تو می‌خواهی جهان را تغییر دهی. به من لطفی کن: بیا و زندگی شخصی مرا تغییر بده. بیا به اسرائیل کمر رهبر احمق اینجا را بگیر و پایش را از روی گرده ملتی دیگر بردار!

به اینجا بیا و ما را مجبور کن آن کاری را انجام دهیم که لازم است!

بیا و ما را از مناطق اشغالی بیرون بکش و اگر لازم است این کار را با لبخندت که دندانه‌های میلیون دلاری را نشان می‌دهد انجام بده و باز هم اگر ضروری است دندانه‌هایت را به هم بکش و ما را مجبور به این کار بکن!

کاری کن که من - بچه‌های ۱۹ ساله‌ای را نبینم که به آنها قبولانده‌اند: زمانی که اسلحه‌شان را بسوی کودکان ۵ ساله هدف می‌گیرند، از وطنشان حمایت می‌کنند!

کاری کن که من - زمانی که در خیابان سرپازی را در یونیفورم می‌بینم - از خودم سؤال نکنم که شب قبل چه کرده‌است: به کدام خانه با جواز مخصوص وارد شده‌است، کدام جوان را در کوچه‌های هاوارا باختر این که از خنده اش خوشش نیامده‌است، کتک زده‌است!

اوباما، لطفاً مرا از این درد عمیق ودائمی رها کن. این درد مرا آسوده نمی‌گذارد دوستی واقعی باش و ما را از دست خودمان نجات بده. این کار را برای جهان نکن بلکه برای من انجام بده تا اینکه من به آرامش برسم!

تو این را به من مدیونی. با وجود اینکه به خدا اعتقاد ندارم اما برای تو پیش {آقا} دعا می‌کنم؟

در باره ادنا کانتی: وی یکی از فعالان گروه زنان اسرائیلی Machsom Watch است که بر ضد اشغال فلسطین توسط اسرائیل فعالیت می‌نماید.

برگردان به آلمانی: Ellen Rohlfs

این خلاصه مطلب، برگرفته شده از سایت اینترنتی یوتیوب می‌باشد. (البته منظور از آقا برای ما نیز مبهم است)

فرستنده: عدویه داسی

باز این چه شورش است



عید غدیر که می‌گذرد، یکباره دلمان هوای محرم می‌کند. چراغانی کوچه های شهر، جای خود را به پرچم های سیاه و تکیه های برافراشته، مزین به نام حسین (ع) می‌دهد.

در کوی و برزن شوری دیگر بر پا می‌شود. اکثر جوان ها و مخصوصا بچه ها، با لباس های مشکی با شور و عشق، مشغول بر پایی مراسم ماه محرم می‌شوند. بساط چایی صلواتی و نذری، بوی اسفند، صدای نوحه، شیر و شربت، و ... آب! راه انداختن دسته های سینه زنی و زنجیر زنی، پوشیدن لباس سیاه، حمل پرچم های رنگارنگ، علم و کتل و علامت و مانند اینها، همه برای زنده نگه داشتن فرهنگ عاشورا و قیام امام حسین (ع) است.

ایام محرم به عنوان ایام خیرات و روا شدن حاجات شهرت دارد و هر کس به فراخور وسعتش در اطعام و کمک به عزاداران سرور و سالار شهیدان در تلاش و تکاپو است. از جمله آیین هایی که در این ایام مرسوم است: اطعام با انواع غذاها، نذر شمع و گلاب، نفت برای چراغ ها، گل مالیدن بر سر و صورت، سینه زنی و زنجیر زنی، خواندن زیارت عاشورا، ختم قرآن، برپایی تکیه و حسینیه، پذیرایی از عزاداران، کفشداری و اسفند دود کردن در مساجد و تکایا، زدن سازهای مختلف مخصوص این ایام، علم و کتل، علامت، پرچم و گهواره و ... در اینجا بنا داریم تا شما را با یکی از آیین های مرسوم ویژه این ایام آشنا کنیم:

چاووش خوان اشعاری می‌خوانند که همراهان نیز آن را تکرار می‌نمودند، بدین مضمون:

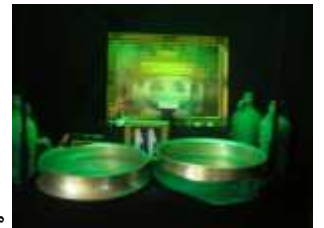
هر که دارد هوس کرئبلا بسم الله
هر که دارد سر همراهی ما بسم الله
مرغ دل می‌تپد اندر برم از شوق حسین
می‌روم خدمت شاه شهیدا بسم الله

هر که دارد هوس کرئبلا بسم الله
هر که دارد سر همراهی ما بسم الله
بر مشام می‌رسد هر لحظه بوی کربلا
بر دلم ترسم که ماند آرزوی کربلا

هر که دارد هوس کرئبلا بسم الله
هر که دارد سر همراهی ما بسم الله
تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده
تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا...



مراسم "طشت گذاری" نماد فراتی که از تشنه لبان کر بلا، دریغ شد!



از جمله مراسمی که در ایام محرم برگزار می‌شود، رسم "طشت گذاری" یا "طشت گردانی" است که منسوب به اردبیل، به طور خاص و مردم آذربایجان به طور عام می‌باشد. (البته این رسم در بسیاری از شهرها از جمله تهران بر پا می‌شود) این رسم از شب ۲۷ ماه ذیحجه با طشت گذاری حسینیه ها آغاز می‌شود. سپس در روز ۲۷ ذیحجه با برگزاری در مسجد جامع، و در روز ۲۸ ذیحجه مسجد اعظم، و در روز بعد در مساجد دیگر نیز به پایان می‌رسد. به این صورت که دسته های زنجیرزنی و سینه زنی با نوحه سرایی و نواختن طبل و شیپور و حمل علم های عزاداری، به یاد تشنگان کر بلا، مشکی را پر از آب کرده و آن را به همراه طشت هایی از جنس برنز یا مس که به طور معمول بر دوش ریش سفیدان هر محله حمل می‌شود، به مسجد می‌برند و بعد از طواف مسجد، طشت ها در جای مخصوص خود قرار گرفته و با خواندن دعای مخصوص طشت گذاری، پر از آب می‌شود. معمولاً پس از این مراسم روی طشت را با پارچه ای سبز رنگ می‌پوشانند و تا اربعین حسینی روی آن را بر نمی‌دارند. در روز اربعین پس از مراسم عزاداری از این طشت ها، بیشتر حاضران و عزاداران، مقداری آب به عنوان تبرک و جهت برآورده شدن حاجاتشان، برمی‌دارند.

در مواردی نیز ممکن است طشت ها قبلا در خانه ای که صاحب آن نذر کرده، قرار داشته باشد که در این صورت دسته های عزادار به آن خانه رفته و پس از انجام عزاداری، طشت ها را برداشته و به طرف مکان برگزاری مراسم به راه می‌افتند. در این آیین، طشت، نماد مشک سقای کر بلا، نماد آب، نماد رود و نماد فراتی است که به روی حسین (ع) و یارانش بسته شد. عده ای این سنت را به تاسی از اقدام سالار شهیدان و یادآور رفتار جوانمردانه امام حسین (ع) در مقابل سپاه حر می‌دانند که به روایتی آن حضرت، در روز ۲۷ ذیحجه، آب مشک ها را در طشت ها ریخته و تمام لشکر خُر و اسبان آنها را سیراب نمودند و در نهایت عده ای دیگر این مراسم را نوعی تجدید بیعت با امام حسین (ع) می‌دانند.

مراسم چاووشی خوانی

یکی دیگر از آیین های مذهبی قدیمی ما مراسم چاووشی خوانی است که برای مسافران راهی به کر بلا و حج خوانده می‌شود. در زمان نه چندان دور برای بدرقه مسافر عازم به کر بلا و خانه خدا، دسته ای از اهالی محل پشت سر مسافر راه می‌افتادند و به همراه چاووش خوان با ذکر صلوات و اشعار گوناگون، مسافر را راهی سفر می‌نمودند.

روایت شباهت حضرت یحیی (ع) با امام حسین (ع)

زندگی حضرت یحیی (ع) از جهاتی شباهت به زندگی امام حسین (ع) داشت، مانند این که: نام حسین (ع) همچون نام یحیی بی سابقه بود، و مدت حمل آنها به هنگامی که در رحم مادر بودند، شش ماه بود، و هر دو آنها قربانی هوس های طاغوت زمانشان شدند و سرشان بریده شد.

در بیت المقدس پادشاهی هوسباز به نام «هیرودیس» (یا هردوش) بود، که از طرف قیصر روم در آن جا فرمانروایی می‌کرد، برادرش دختری به نام «هیرودیا» داشت. پس از آن که فیلیوس از دنیا رفت، هیرودیس با همسر برادرش ازدواج کرد. هیرودیس شاه هوسباز، عاشق هیرودیا، دختر زیبای برادرش شد، از این رو تصمیم گرفت با او که برادر زاده و دختر همسرش بود، ازدواج کند این خبر به پیامبر خدا حضرت یحیی (ع) رسید، آن حضرت با صراحت اعلام کرد که این ازدواج برخلاف دستورات تورات است و حرام می‌باشد این خبر به گوش هیرودیا رسید و کینه یحیی (ع) را به دل گرفت، چرا که او را بزرگترین مانع بر سر راه هوسهای خود می‌دانست و تصمیم گرفت در فرصت مناسب از او انتقام بگیرد. در روز جشن تولد هیرودیس، هیرودیا از فرصت استفاده کرد، و طبق راهنمایی مادرش، سر یحیی (ع) را از پادشاه طلب کرد. سرانجام شاه مغرور که دیوانه هوس و عشق به هیرودیا شده بود، دستور داد یک طشت طلا حاضر نمودند، به مأموران جلادش دستور داد تا حضرت را دستگیر کرده و به مجلس شاه بردند، شاه در همان جا فرمان داد سر از بدن او جدا کردند و سر بریده‌اش را در میان طشت طلا نهادند و آن گاه که هیرودیا تسلیم هوس های شاه گردید، سر بریده یحیی (ع) به سخن آمد و در همان حال نهی از منکر کرد و خطاب به شاه فرمود: «یا هذا اتق الله لا یجل لک هذَه؛ ای شخص از خدا بترس! این زن بر تو حرام است.»

وقتی که سر مقدس یحیی (ع) را از بدن جدا نمودند، قطره‌ای از خونسش به زمین ریخت، و جوشید، و هر چه خاک بر سر آن ریختند، خون در حال جوشش، از میان خاک بیرون می‌آمد، و تلی از خاک به وجود آمد ولی خون از جوشش نیفتاد و تلی سرخ دیده می‌شد.

ادامه در صفحه بعد



شهادت زیباست ...



زندگی زیباست، اما شهادت از آن زیباتر!
سلامت تن زیباست، اما پرندۀ عشق، تن را قفسی می بیند که در باغ نهاده باشند،
و مگر نه آنکه گردن ها را باریک آفریده اند تا در مقتل کربلای عشق آسانتر بریده شوند؟
و مگر نه آنکه از پسر آدم عهدی ازلی ستانده اند که حسین را از سر خویش بیشتر دوست
داشته باشد؟

و مگر نه آنکه خانه تن، راه فرسودگی می پیماید تا خانه روح آباد شود؟
و مگر این عاشق بی قرار را بر این سفینه سرگردان آسمانی که کره زمین باشد، برای ماندن در اصطبل خواب و خور آفریده اند؟
و مگر از درون این خاک اگر نردبانی به آسمان نباشد، جز کرم های خاکی فریه و تن پرور بر می آید
پس اگر مقصد را، نه اینجا، در زیر این سقف های دلتنگ و در پس این پنجره های کوچک که به کوچه های بن بست باز می
شوند، نمی توان جست، بهتر آنکه پرندۀ روح، دل بر قفس نبندد.

پس اگر مقصد پرواز است، قفس ویران بهتر،
پرستویی که مقصد را در کوچ می بیند از ویرانی لانه اش نمی هراسد ...
صحرای کربلا به وسعت تاریخ است و کار به یک « یا لیتنی کنت معک » ختم نمی شود .
اگر مرد میدان صدقاتی، نیک در خویش بنگر که تو را نیز با مرگ انس اینگونه است یا خیر ...!

اگر آه تراز جنس نیاز است

در باغ شهادت، بازباز است

شهید مرتضی آوینی

شهدا اما مزارداگان عشقند که مزارشان زیارتگاه اهل یقین است. امام خمینی (ره)

تا به حال روی سنگ مزار شهید گمنام را خوانده اید؟
نخوانده اید؟

البته چیزی هم رویش نوشته، شاید فقط محل شهادت یا اسم عملیات!
یعنی کمترین اطلاعاتی که از یک انسان می تواند در حافظه تاریخ بماند پس کو تاریخ و محل تولد؟ کجاست نام پدر و مادر؟
ولی مهمترین چیزی که از او نمی دانیم نامش است.
« نامی که اکنون گمنام شده »

نامی که روز تولدش، پدر و مادرش با چه پرواز خیالی بر او نهادند با تولد فرزندشان خیال و فکرشان به آینده های دور پر
کشید، به آنجایی که... نمی دانم. چرا دروغ بنویسم وقتی از فکر و دل آنها خبری ندارم!

اما مگر چند تن از ما وقتی با نام و نشان کامل دفن می شویم در حافظه تاریخ می مانیم. آخرش آنکه نزدیکان کمی چهره و
خاطراتمان را آنهم برای مدتی اندک به یاد نگاه می دارند اما شهید، اگر حتی در ذهن من و شما و تاریخ نماند و اگر ندانیم
نامش چه بوده، موهبت و لطفی بزرگ نصیبش گشته، او بعد از مرگش، بعد از آنکه بر جسدش سنگ نهاده اند، زنده است و نزد
پروردگارش روزی می خورد. من و شما هم از روزی پروردگارمان می خوریم اما در زمین خاکی و نزد... نمی دانم، نمی نالم،
شهید از جانش، از نامش گذشت و بر چنین سفره ای نشست و من و تو ...!
حال تو خود بگو کدامان گمنامیم؟

« من و تو یا آنکه تنها اسمش گمنام است ... »

این زمین شرحه شرحه هنوز منتظر است تا جسم پرستوهای آسمان شهادت را در آغوش بگیرد...!

آبی تر از آنیم که بی رنگ بمیریم

از شیشه نبودیم که با سنگ بمیریم

ما آمده بودیم که تا مرز رسیدن

همراه تو فرسنگ به فرسنگ بمیریم

یک جرأت پیدا شدن و شعر چکیدن

بس بود که با آن غزل آهنگ بمیریم

فرصت بده ای روح جنون تا غزل بعد

در غیرت ما نیست که از سنگ بمیریم

تقصیر کسی نیست که اینگونه غریبیم

شاید که خدا خواسته دلتنگ بمیریم

هرگز نکنم شکوه و ناله، نه گلایه

الحق که در این دایره خونریز بمیریم...



...ثانیه ها را مثل من و تو زندگی کرده اند اما نه در عرض زمان، در طول آن و تو خود می دانی که راز آن بزرگی روح در این
دوران کوتاه زندگی، جز این نمی تواند باشد

در آستانه تاسوعای حسینی، ورود جمعی از مستان جام السنت را به انتظار می نشینیم و همراه با سوگواران ابا عبد... (ع)

گلهزاران از گلستان می رسند

دلنوازان نازنان در رهند

حضور سزهمکاران پرتالاش و صدیق دانشگاه تهران، رفتن سرخ آنان را گرمی خواهد داشت، باشد که عطر شهادت بار
دیگر هوای دانشگاه تهران را پر کند و سمت و سوی ما را به قبله عشق رهنمون گردد

زمان: دوشنبه ۱۶/۱۰/۸۷ ساعت: ۹/۳۰ صبح مکان: در اصلی دانشگاه تهران

ادامه شباهت حضرت یحیی (ع) به امام حسین (ع)

طولی نکشید که یکی از یایگان آن عصر به نام بخت النصر که قبلاً هیزم
شکن بود و ارادل و اوباش را که با او دوست بودند، به دور خود جمع نمود و شورش
کردند آنها به هرجا می رسیدند می کشتند و غارت می کردند تا به شهر بیت المقدس
رسیدند و آن جا را تصرف نمودند و همه طاغوتیان و سران را با سخت ترین وضع
کشتند، تا اینکه چشم بخت النصر به تل سرخی افتاد، پرسید این تل چیست؟ گفتند:
مدتی قبل شاه این منطقه حضرت یحیی (ع) را کشت، و سرش را از بدنش جدا
کرد خون او به زمین چکید و جوشید و هر چه بر سر آن خون خاک ریختند از
جوشش نیفتاد، سرانجام تلی از خاک سرخ به وجود آمد و هم چنان آن خون
می جوشد بخت النصر گفت: آن قدر از مردم این جا را بر سر این تل بکشم تا خون
از جوشش بیفتد (این تصمیم نیز مکافات عمل مردم بیت المقدس و اطراف آن بود
که در قتل مظلومانه یحیی (ع) سکوت کردند و به شاه هوسباز قاتل، اعتراض
نمودند).

به فرمان بخت النصر هفتاد هزار نفر از مردم را روی آن تل کشتند تا، خون
یحیی (ع) از جوشش بیفتد، اما همچنان خون می جوشید بخت النصر پرسید: «آیا
دیگر شخصی در این منطقه باقی مانده است؟» گفتند: «یک نفر پیر زن در فلان
جا زندگی می کند» گفت: او را نیز بیاورید و روی این تل بکشید مأموران به این
فرمان عمل کردند و آن گاه خون از جوشش افتاد.

امام صادق - علیه السلام - فرمود: «مردم امام حسین (ع) را زیارت کنید و به او
جفا نکنید که سید جوانان بهشت است، و شبیه یحیی (ع) است که آسمان و زمین
برای مظلومیت حسین و یحیی (ع) گریستند». نیز روایت شده جبرئیل به محضر
پیامبر (ص) آمد و گفت: «خداوند هفتاد هزار نفر از منافقان را در مورد قتل یحیی
(ع) (توسط بخت النصر) کشت، و به زودی هفتاد هزار نفر از متجاوزان را به خاطر
قتل فرزندت حسین (ع) بکشد امام صادق (ع) فرمود: «این الله عز و جل إذا أراد
أن ینتصر لاولیائه ینتصر لهم بشرار خلقه... و لقد انتصر لیحیی بن زکریا (ع)
پیخت نصر» همانا خداوند متعال هرگاه اراده یاری طلبی برای دوستانش کند، از
بدترین خلائقش برای آنها یاری می طلبد، چنان که در مورد (انتقام گیری از خون)
یحیی (ع) از بخت النصر یاری طلبید.

روایت است که سر حضرت یحیی (ع) در محل کنونی مسجد شام (سوریه)
همان محلی که سر بریده امام حسین (ع) در طشت طلا در مجلس یزید گذاشته
شد (که به نام رأس الحسین معروف است)، قرار دارد.

کاروان مهتاب

شبیان دیگر هوای نینوا دارد حسین (ع) روی دل با کاروان کربلا دارد حسین (ع)
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین
می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم
بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین
پیش رو راه دیار نیستی کافیش نیست اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین
بس که محمل ها رود منزل به منزل با شتاب کس نمی داند عروسی یا عزا دارد حسین
رخت و دیباچ حرم چون گل به تاراجش برند
تا بجائی که کفن از بویا دارد حسین
بردن اهل حرم دستور بود و سر غیب ورته این بی حرمتی ها کی روا دارد حسین
سروران، پروانگان شمع رخسارش ولی چون سحر روشن که سراز تن جدا دارد حسین
سر به تاج زین نهاده راهپیمای عراق
می نماید خود که عهدی با خدا دارد حسین
او وفای عهد را با سر کند سودا ولی خون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین
دشمنانش بی امان و دوستانش بی وفا با کدامین سر کند مشکل دو تا دارد حسین
سیرت آل علی با سرنوشت کربلاست
هر زمان از ما یکی صورت نما دارد حسین
آب خود با دشمنان تشنه قسمت می کند عزت و آزادی بین تا کجا دارد حسین
دشمنش هم آب می بندد به روی اهل بیت داوری بین با چه قومی بی حیا دارد حسین
بعد از اینش صحنه ها پرده ها اشکست و خون
دل تماشا کن چه رنگین سینما دارد حسین
دست آخر کر همه بیگانه شد دیدم هنوز با دم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین
شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین
اشک خونین گو بیا بنشین به چشم «شهریار»
کاندرین گوشه عزایی بی ربا دارد حسین